

ملی گرایی بریتانیایی‌ها در عصر جهانی شدن

سرمقاله

آیا هیچ کس مقصر نیست؟

حفیظ الله زکی

هنوز فاجعه یل محمود خان را از یاد نبرده ایم. هنوز گشتار بیرحمانه مردم بیگناه کابل روح و روان مردم را آزار می دهد که حادثه خونین و مرگبار دیگری این بار در قلعه حیدرخان منطقه کمپنی رخ می دهد و پیش از صدو پنجاه نفر از افسران آموزش دیده پولیس و شهروندان شجاع این سرزمین را به خاک و خون می کشد.

سه ماه قبل مرکز آموزشی ریاست ده امنیت ملی هدف حمله قرار گرفت و روز پنجشنبه کاروان موترهای افسران پولیس هدف حمله انتحاری قرار گرفت. در هردو حمله نیروهای امنیتی کشور هدف قرار گرفته بود و هردو حمله بسیار ماهرانه و با دقت انجام شد و تلفات سببگینی را به نیروهای امنیتی و ملکی وارد کرد. هردو حمله با توجه به ابعاد فاجعه و با توجه به تاکتیک های پیچیده ای که در این حملات به کار رفته بودند، دهها سؤال را در نزد مردم و کارشناسان مسایل نظامی خلق کرد و بحث خطر عوامل نفوذی دشمن را در میان نیروهای امنیتی و ادارات ملکی برجسته کرد. تا شاید مقامات امنیتی و حکومتی را نسبت به این امر مهم و خطرناک هشدار داده باشد؛ اما حکومت در برابر این همه هشدارها واکنش درخوری از خود نشان نداده است.

البته این به یک رسم و سنت بدل شده است که پس از وقوع هر فاجعه دردناک که حکومت در رابطه به آن پاسخ قناعت بخش نداشته باشد، دستور تشکیل هیات حقیقت یاب را صادر می کند. با ایسن کار پس از مدتی همه چیز به حالت عادی برمی گردد، هم حادثه فراموش می شود و هم تحقیق در باره آن حادثه.

بی مسئولیتی و بی مبالایی حکومت نسبت به مسایل کلان ملی و بی توجهی آن نسبت به حیات و زندگی شهروندان گاهی این تصور را قوت می بخشد که در افغانستان امروری بحث نفوذ مخالفان و هراس افکنان در ارگان های امنیتی مطرح نیست، بلکه مسأله بسیار فراتر از آن است که گاهی حتا سیاست های کلی کشور را در برخورد با طالبان و سایر هراس افکنان در معرض تردید و سؤال قرار می دهد.

در لحاظ امنیتی خطر عوامل نفوذی دشمن به مراتب بیشتر از خطر خود دشمن است. اما در چند سال گذشته که موضوع نفوذ دشمنان در میان نیروهای امنیتی قطعی و غیر قابل انکار شده است، حکومت برای تصفیه ارگان های امنیتی از عناصر نامطلوب، چه اقداماتی را روی دست گرفته اند؟ تا هنوز چقدر نف را به اتهام این جرم به نهادهای عدلی و قضایی معرفی کرده اند و چند نفر تا هنوز محاکمه شده و چند نفر از مقامات بلند پایه تا کنون به جزای سنگین محکوم شده اند؟

وقتی در اثر این همه بی توجهی، غفلت و یا خیانت همه روزه جان دهها و صدها شهروند کشور در معرض تهدید قرار بگیرد، حق آن است که مقامات بلند پایه امنیتی یا باید پاسخ قناعت بدهند برای مردم آرایه کنند و با دلایل و شسواهد، وقوع حادثه را به لحاظ امنیتی توجیه نمایند و یا خود از مردم معذرت خواسته و از مقام های خود استعفاء دهند. البته این کمترین توفعی است که از مسئولین امنیتی می رود. بالاتر از آن، وظیفه رییس جمهور است که پس از تشکیل هیات حقیقت یاب موضوع را به صورت جدی پیگیری کرده و نتایج تحقیقات را به اطلاع مردم برساند و راه معرفی کسانی را که به هرنحوی مقصر شناخته می شوند، به نهادهای عدلی و قضایی کشور باز کند. اما چرا در افغانستان پس از این همه فحاج بدردناک هیچ اتفاقی نمی افتد؟

متأسفانه در افغانستان آدم های خائن، رشوت خوار، معامله گر و جاسوس هیچگاه مجازات نمی شوند. زیرا از یک طرف دارای پشتوانه های قومی و سیاسی در درون حکومت اند و از سوی دیگر کارگزاران فاسد حکومت به همکاری این گونه افراد برای رسیدن به اهداف شان بیشتر نیاز دارند. از اینرو افراد خاین همواره از سوسی حلقات خاص حمایت و در حاشیه امن قرار می گیرند و حضور شان در مراکز قدرت و تصمیم گیری نیز به صورت دوامدار تضمین می شوند.

وضعیت حاکم بر جهان کنونی را همه‌یادش‌مندان و پژوهش‌گران جهانی شدن می‌نامند. واژه‌ی جهانی شدن برگردان فارسی (globalization) است. در این وضعیت، قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط فرهنگی و اجتماعی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به گونه‌ی فزاینده‌ای از این قید و بندها آگاهی می‌یابند (بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۷: ۲۴۶). بنابراین، در این وضعیت، جهان به سمت یک جامعه‌ی واحد شدن حرکت می‌کند، در درازمدت یک فرهنگ در سراسر سیاره‌ی زمین مستقر می‌شود و به صورت عموم، وابستگی های جغرافیایی و منطقه‌ای رنگ می‌یابد. اقتدار کشورها به چالش کشیده می‌شود و مفهوم حاکمیت سیاسی ملی مطرح شده‌ی وستفالیایی رنگ می‌یابد و مفاهیم ملی چون هویت ملی، منافع ملی، وحدت ملی و توسعه ملی، تحت تأثیر وضعیت حاکم قرار گرفته و معنا می‌شود (سجادی، عبدالقیوم، ۱۳۸۷: ۶۱). به هر صورت، دولت های ملی به تنهایی قادر به تعقیب منافع خویش نیستند، توانایی دفع تهدیدها را ندارند و منافع اقتصادی نیز به گونه‌ی جدی پیوند یافته است و از سوی دیگر، شهروندان، دوست دارند شهروندان جهانی بوده و همه مثل هم باشند. در این وضعیت سازمان ها و اتحادیه های منطقه‌ای رشد کرده و سازمان های بین‌المللی قدرت می‌یابند، دولت های ملی دیروزی، تلاش می‌کنند، سخنان شان را در چهارچوب سازمان های منطقه‌ای و جهانی مطرح کنند. در حال حاضر ده ها سازمان منطقه‌ای، قاره‌ای، میان قاره‌ای و جهانی وجود دارد که به منظور تعقیب اهداف مشترک تاسیس شده و فعالیت می‌کنند. یکی از سازمان های مهم قاره‌ای، اتحادیه اروپا می‌باشد. دولت های اروپایی که در دو جنگ جهانی اول و دوم به سر و کله‌ی هم زدند، شهروندان هم‌دیگر را به قتل رسانیده و نابود کردند، زیربناها و تاسیسات اقتصادی



عبدالرحمن فهیمی

است، این ها خواستند این پیام را منتقل کنند که عضویت ما در اتحادیه اروپا، هویت بریتانیایی ما را تحت تأثیر قرار داده و ما می‌خواهیم با هویت بریتانیایی شناخته شویم نه با هویت مجموعه کلان به نام اروپا. جهانی شدن چه آوازه‌ی به پا کرده است. گرچند که برخی از قدرت های بزرگ غیر غربی مانند روسیه آن را پروژه می‌دانند و بر این پندار هستند که از طرف آمریکا به منظور تحمیل فرهنگ غربی آمریکایی مدیریت می‌شود و برخی از کشورهای مسلمان نیز با اندک تفاوت دیدگاه مشابه را دارند، ولی تصور و برداشت عموم و کلی بر این بود که به تدریج قید و بندهای جغرافیایی رنگ می‌بازد و همه خود را شهروندان جهانی می‌دانند. حتی برخی از پژوهش‌گران دینی با توجه به حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) آمدند بین جهانی شدن و ظهور و حکومت جهانی آن حضرت نسبت سنجی کردند. اما نتیجه همه پرس‌ی اکثریت مردم بریتانیا نشان می‌دهد که انسان ها به قید و بندهای جغرافیایی پای‌بندند. نمی‌خواهند که فرهنگ، سنت ها و هویت محلی و ملی شان در درون هویت های کلان تر حل گردد.

دولت فدرال به نام ایالات متحده‌ی اروپا تبدیل گردد. بنابراین، نه تنها احساس می‌شود و تصور می‌گردید بلکه دیده می‌شود که قید و بندهای جغرافیایی مانع هم‌گرایی میان دولت ها و شهروندان اروپایی نشده است. سیاست‌مداران اروپایی بیش از آن که علاقمند باشند از آدرس دولت های ملی مثلاً لندن، پاریس و برلین با جهانیان سخن کنند، دوست دارند از آدرس اروپایی بزرگ سخن کنند، و شهروندان این کشورها نیز بیش از آن که علاقمند باشند با هویت بریتانیایی، فرانسوی و آلمانی و... شناخته شوند، دوست داشتند با هویت اروپایی شناخته شوند. با دیدن این وضعیت، انسان پیش بینی می‌کرد که ممکن است در آینده، در سایر قاره ها و مناطق استراتژیک، سازمان های منطقه‌ای و قاره‌ای تشکیل گردد و از پس‌ب به عوض دولت های ملی، سازمان

های منطقه‌ای و قاره‌ای با هم سخن کنند. اما طرح بحث مانسدن یا خروج بریتانیا به عنوان یکی از کشورهای قدرت‌مند اروپا از اتحادیه اروپایی برداشت ها، تصورات و باورهای پیشین را به چالش می‌کشد. تصور بر این بود که ملی گرایی، وابستگی ها و قید و بندهای ملی و جغرافیایی به تدریج در برابر هویت های کلان منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی رنگ می‌بازد، اما زمان که اکثریت بریتانیایی ها بلند می‌شوند و می‌گویند ما بیش از این که اروپایی باشیم می‌خواهیم بریتانیایی باشیم، آن برداشت ها، تصورات و باورهای پیشین را به چالش می‌کشند و با اما و اگرهایی مواجه می‌کنند. بر اساس گزارش ها، مهمترین دلیل مخالفت مانسدن موافقان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا این بوده است که آداب، رسوم و سنت های بریتانیایی حفظ شود. یعنی گذشته از مباحث سیاسی و اقتصادی دولت های ملی و شهروندان جهانی معنایی ندارد؟

فلسفه تاریخ چیست؟

دانیل لیتل / ترجمه‌حمید کوزری/ قسمت دوم و پایانی



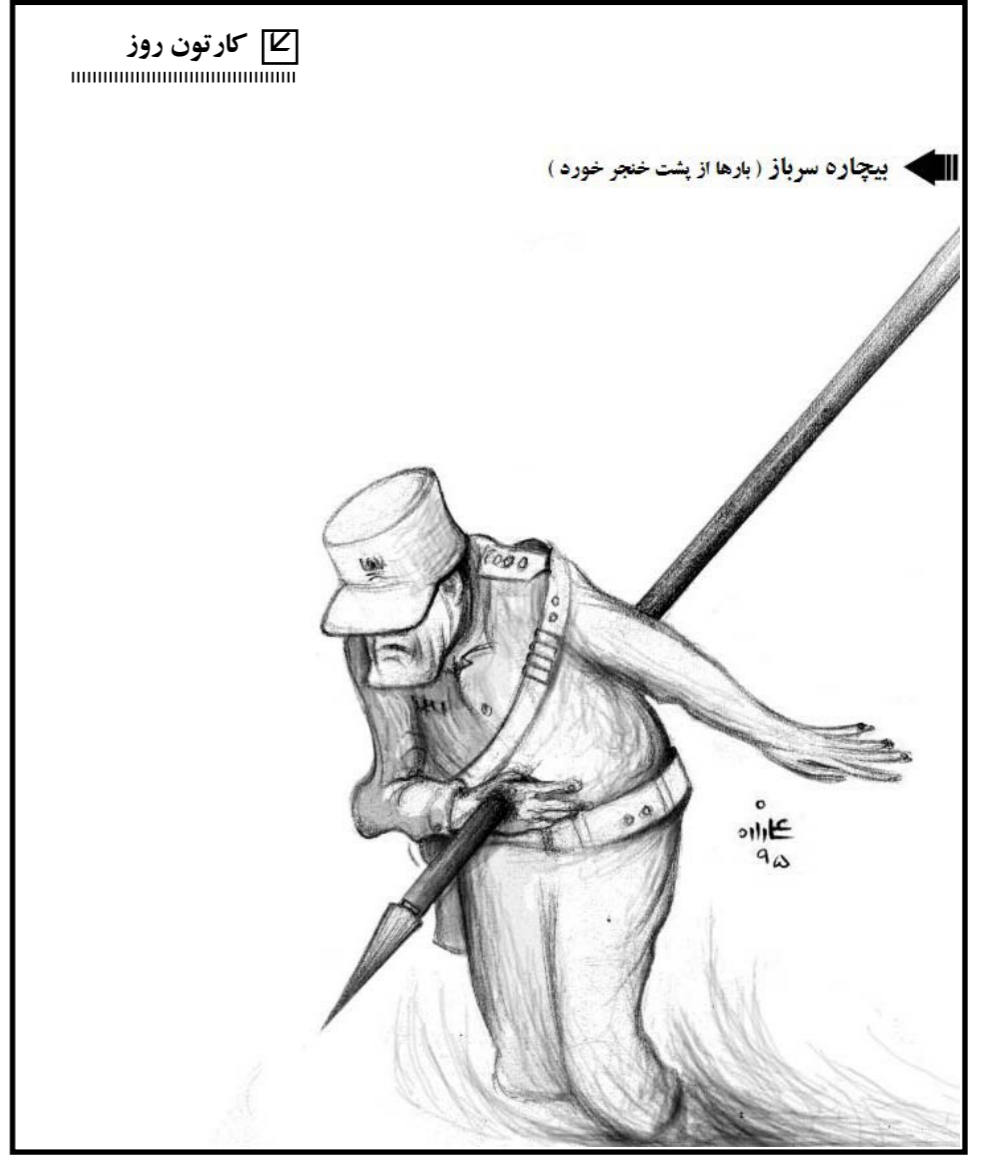
بعدی تاریخ هنگام بازنمایی و موضوع بندی روایات گذشته شکل می‌گیرد. تفاوت قائل شدن بین این سه جنبه معنا بسیار مهم است: چون روشهای بررسی و درک این معناها کاملاً متفاوت است. درم آمیختن این معانی با تاریخ، تأکید سنت قاره‌ای بر تفاوت علوم انسانی و علوم طبیعی را موجه می‌کند و استفاده از روشهای تحقیقی برای درک معنای رفتارها و وقایع را مهم جلوه می‌دهد.

در نهایت توجه به این نکته مهم است که سؤالات تاریخی را می‌توان در طیف وسیعی از چهارچوب‌ها و درجات مطرح کرد. اگر به انقلاب فرانسه توجه کنیم، می‌توانیم پرسشهایی هرچه فراگیرتر مطرح کنیم: استانداردهای زندگی روستایی در فرانسه ربع سوم قرن هجدهم چگونه بود؟ چرا آریستوکرات‌ها، صنعتگران و دهقانان در بحران سال ۱۷۸۹ آن گونه رفتار کردند؟ دلایل اقتصادی و سیاسی انقلاب چه بود؟ جایگاه انقلاب فرانسه در سیر تمدن اروپا کجاست؟ همچنین می‌توان تحقیقات تاریخی را به عرصه جغرافیا و جمعیت‌شناسی کشاند و در نتیجه بر تاریخ اقتصادی نواحی مرکزی انگلیس، بریتانیا، اروپای غربی یا اوراسیا متمرکز شد. این چنین تمرکز متضمن حوزه‌های جغرافیایی وسیع و پیچیدگی برآمده از روشهای مختلف تحلیل است. بنابراین انتخاب واحد و قالب تحلیل از لحاظ تاریخ‌نگاری بسیار مهم و درخور توجه فلسفی است.

مسئله تاریخ هر از چندگاهی مورد توجه فلسفه جدید اروپا بوده است. سنت پلوتانی و اغلب آلمانی تفکر به تاریخ همچون یک کل و روند قابل درک وقایع، ساختارها و جریانها نگاه می‌کند که فلسفه تاریخ برای آن ابزاری تفسیری است. این رویکرد نظری و فراتاریخی مدعی تشخیص خط سیر و دوره‌های بزرگ و فراگیر تاریخ است و علی‌رغم پیش و پس بودن نامنظم جنبش‌های تاریخی خاص، بر این رویکرد مصمم است. فیلسوفان عصر جدید مانند ویگو، هررد و هگل سؤالاتی در مورد خط سیر کلی و معنای تاریخ مطرح کرده‌اند. دیگر شاخه کمی متفاوت تفکر سنت قاره‌ای که با فلسفه تاریخ بسیار مرتبط است، سنت هرمنوتیکی علم انسانی است. این فیلسوفان با تأکید بر «دور هرمنوتیکی» استدلالی فلسفی برای تأکید بر تفسیر روایی از تاریخ طرح می‌کنند. با کمک مفهوم «دور هرمنوتیکی» انسانها معنای خلق شده توسط دیگران مانند متون، نشانه‌ها و رفتارها را می‌فهمند. شش‌سایز ماخر، دیلتای و ریکور از جمله این فیلسوفان هستند.

۱۲. ماهیت انسان کلی است یا تاریخی؟ درست است که انسانها تاریخ را می‌سازند، اما سؤالات از ماهیت بنیادی انسان یا بر

و مفسر تاریخ معانی آن را به وقایع خاصی ارتباط می‌دهد و از این طریق آن وقایع را با موضوعات و درونمایه‌های بزرگتر هماهنگ می‌کند. یک شاخه متداول این رویکرد مرتبط با بحث الهیات یسا مبحث آخرت است. این شاخه دینی فلسفه تاریخ، معنا ساختن گذشته و حال را به موضوعات خاص دینی و طرح‌های الهی از پیش تعیین شده مرتبط می‌کند. متکلمان و متفکران دینی معنای واقعی تاریخ را معادل اجرای اراده الهی می‌دانند. مسئله شز انگیزهای برای نگاه الهی به تاریخ است. لایب نیتس در کتاب «عدل الهی» به دنبال یک تفسیر منطقی از تاریخ است تا تازدی‌های تاریخ را با اراده خیرخواه خداوند همساز کند. در قرن بیستم متکلمان چون مارتیان، راست و دیسون مسائیل نظام‌مندی برای تقویت تفسیر مسیحی از تاریخ مطرح کرده‌اند. متفکران عصر روشنگری تفسیر دینی تاریخ را رد می‌کردند، اما در بحث غایت‌شناسی، ایده پیشرفت را مطرح می‌کردند. آنها ایده پیشرفت یعنی حرکت انسان به سمت تمدن بهتر و عالیتر را از طریق مطالعه تاریخ تمدن قابل مشاهده می‌دانستند. ویگو در فلسفه تاریخ خود مراحل بنیادی تمدن انسانی را مشخص می‌کند. تمدنهای مختلف مراحل مشابهی دارند؛ چون ماهیت انسان در طول تاریخ ثابت مانده است. روسو و کانت نیز بعضی از ایسن فرضیات در مورد عقلانیت و پیشرفت را در فلسفه سیاسی خود وارد کردند. آدم اسمیت بخشی از این نگاه‌های خوش‌بینانه خود به پیشروی عقلانیت را در اعتقاد به ظهور نظام اقتصادی اروپای مدرن، تجسم بخشید. بر جسته کردن مراحل معین تاریخ در تفسیر آن باز در قرن هجدهم و نوزدهم تکرار شد. در قسن هجدهم در فلسفه هگل نمودار خاصی یافت و به همان طریق در تئوری ماتریالیستی مارکس در مورد پیشرفت صورت‌های اقتصادی تولید دوباره ظاهر شد. این توجه به جهت‌مندی و مراحل معین تاریخ در اوایل قرن بیستم شکل جدیدی به خود گرفت. این کار را تعدادی فرا تاریخدان انجام دادند. آنها سعی داشتند کلان تفسیری فراهم کنند و با آن تاریخ جهان را دارای نظم درونی جلوه دهند. اشنینگلر، توبن بی، ویتفولگ و لاتیمر خوانشی از تاریخ در چهارچوب فراز و فرود تمدنها، نسلها و فرهنگها مطرح کردند. نوشته‌های آنان نه خیلی ملمه از آرای فلسفی و الهیاتی بود نه برآمده از تخصص تاریخی خاص. اشنینگلر و توبن بی تاریخ را همچون روند یگانگه‌ای تصویر کرده‌اند که تمدنها بر ستر آن از مراحل جوانی، پختگی و کهولت می‌گذرند. ویتفولگ و لاتیمر نیز تفسیرهایی را بر بستر عوامل معین و وسعت بررسی کردند. ویتفولگ تاریخ چین را در مقابل تاریخ اروپا قرار داده و تمدن آن را نوعی «استبداد روان» قلمداد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که تاریخ چین دوری است و نه خطی. لاتیمر در توضیح رشد تمدن آسیایی از مسئله جبر جغرافیایی و بومی یاد می‌کند.



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۲۷

افغانستان The Daily Afghanistan
Outlook AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine